

متن پرسش

سلام استاد جان، خدا قوت! بنده سه تا سوال دارم. یکم: پیروی سوال ۳۱۲۰۸، فرمودید که راه خودم را منحصر به فرد خاصی نکنم و در انقلاب اسلامی قرار بگیرم. حرفتون خیلی اجمال داشت، اگه زحمتی نیست مفصلترش کنید. این بحث شما خیلی مهم هست. این در معرض انقلاب اسلامی قرار گرفتن یعنی چه؟! دوم: استاد جان، بی زحمت ببینید این قرائت بنده از انقلاب اسلامی درسته! انقلاب اسلامی یک موجود زنده ی غیر مادی جاری و فعالی است که دارای ذاتی هست و مدام پوست اندازی می کند. سوم: استاد جان وقتی در احوالات شهدا فکر می کردم و دنبال این بودم چه چیزی آنها داشتند یا چه گوهری را در خود پروراندن تا مستحق شهادت شدند، حالا از اون شهدای متفکر همچون شهید آوینی و شهید مطهری بگیرید تا شهدایی که شاید یک رکعت نماز هم نخواندند مثل طیب خان و... به یک نقطه ی مشترک یا به یک نخ تسبیح رسیدم که اگر این نباشد مثل این است که بقیه صفات مطلوب رو هم نخواهد داشت و آن محور هم چیزی نیست جز «صداقت» صداقت قولی، فعلی، قلبی! بنده بستر را «صداقت» دیدم. نمی گویم که نباید تواضع و ایثار و... نداشت، نه! میگویم همه ی اینها برای شهید شدن یک صفر هستند که نیاز به یک دارند که یک صداقت هست. می گویم این صفات با صداقت معنادار می شوند. اگر به صدق برسیم، فیض های الهی به سمت قلب و زندگی مان سرازیر می شود. استاد جان، بدون ملاحظه نظرم را نقد کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. عرایضی در کتاب «عقل و ادب ادامه انقلاب اسلامی» شده است که می تواند در این مورد که سؤال فرموده اید کمک کند. ۲. سخن بسیار درستی است و به همین جهت باید متوجه بود در هر مرحله از انقلاب در کجا قرار داریم. ما در ابتدای انقلاب پرکه و یا نهایتاً دریاچه ای بیش نبودیم که با سرازیر شدن رودخانه های گل آلود، به کلی گل آلود می شدیم و لذا اگر آدم های مشکوک در دل انقلاب حضور فعال پیدا می کردند، ماهیت انقلاب را تغییر می دادند و در این رابطه اگر در بعضی موارد در دفع افراد مشکوک افراط شد، در صحت اصل آن قضیه نباید شک داشت. مثل وقتی تنها در ابتدای حضور ایمانی خود قرار داریم و نهایت توحید ما آن است که خداوند یکی است و شریکی ندارد، ولی از آن جایی که نور توحید ظهور بعد از ظهور دارد و آرام آرام خود را تا آن جا نشان می دهد که می یابید او در عین حال که «احد» است، «صمد» است. انقلاب اسلامی به نور توحیدش نسبت به ابتدای خود در حال حاضر بسیار گشوده شده، مثل آن که اقیانوس اگر صدها رودخانه گل آلود

در آن بریزند، گِل و لای‌ها را فرو می‌نشانند و آب‌های رودخانه‌ها را از جنس خود می‌کند و در آغوش می‌گیرد. در این دیدگاه عرض می‌شود به توحیدی رسیده‌ایم که متوجه می‌شویم متفکران مذکور در آن توحید جای دارند. آری امثال مارکس و فویرباخ توحیدی نیستند و خودشان هم چنین ادعاهای نکرده‌اند ولی جدای این افراد، متأسفانه ما در شرایطی نیستیم که دغدغه‌های توحیدی متفکران جهان را بفهمیم و با فرض این‌که می‌خواهیم در جهان حاضر شویم آن‌ها را از آن خود کنیم. ۳. همین‌طور است. موفق باشید